

کتاب حجی نبی

مقدمه

حجی این کتاب را در حدود ۵۲۰ قبل از میلاد نوشته است. وقتیکه بنی اسرائیل از مهاجرت در بابل به وطن شان عودت کردند، شروع به بازسازی کار ساختمان عبادتگاه در اورشلیم نمودند. اما همسایگان ایشان با ترساندن، آنها را از ادامه کار دلسرد ساختند. همچنان مردم اسرائیل خود شان شکایت کردند که این ساختمان مثل عبادتگاهی اصلی که سلیمان ساخت زیبا و با شکوه نخواهد بود. به این خاطر مردم آن را نیم کاره رها کرده شروع به ساختن خانه های مجلل برای خود کردند.

در نتیجه خداوند خشکسالی فرستاد که حاصل زمین های آنها تلف شد و مردم فقیر شدند که حتی لباس کافی برای گرم شدن و غذای کافی برای خوردن نداشتند.

در این وقت حجی نبی از طرف خدا مأمور شد تا اسرائیلی ها را با پیام تشویق کننده ترغیب کند که کار بازسازی عبادتگاه را دوباره آغاز کنند.

وقایع کتاب حجی به خواننده یادآور می شود که باید خداوند را نسبت به هر چیز دیگر دوست داشت.

فهرست مندرجات:

فرمان بازسازی عبادتگاه: فصل ۱

پیام آرامش و امید: فصل ۲

(پسر شالتیئیل) والی یهودا و برای یهوشع
(پسر یهوصادق) کاهن اعظم، فرستاد.

۲ خداوند قادر مطلق چنین فرمود: «این مردم می گویند که حالا وقت بازسازی عبادتگاه نیست.»^۳ بعد خداوند این پیام

فرمان بازسازی عبادتگاه

۱ در روز اول ماه ششم سال دوم سلطنت داریوش پادشاه، خداوند پیامی توسط حجی نبی برای زُربابل

ترسیدند و به پیام خداوند، خدای خود که توسط حجی فرستاده شده بود، گوش دادند.^{۱۳} بعد خداوند پیام دیگری ذریعۀ حجی برای مردم فرستاد و فرمود: «من همراه شما هستم.»^{۱۴} خداوند در زُرَبابِل (والی یهودا)، یهوشع (کاهن اعظم) و سایر مردم شوق و رغبت ایجاد کرد تا به آبادی عبادتگاه او دست به کار شوند.^{۱۵} پس در روز بیست و چهارم ماه ششم سال دوم سلطنت داریوش، همگی جمع شدند و به آبادی عبادتگاه خداوند قادر مطلق، خدای شان، شروع کردند.

جلال و شکوه عبادتگاه نو

۲ در روز بیست و یکم ماه هفتم همان سال، خداوند به حجی فرمود: «از زُرَبابِل (والی یهودا)، یهوشع (کاهن اعظم) و بقیۀ مردم بپرس: آیا در بین ما کسی هست که جلال و عظمت عبادتگاه را همانطوری که در سابق بود، بیاد آورد؟ آیا در نظر شما این خانه در مقایسه با وضع قبلی آن ناچیز معلوم نمی شود؟^{۱۶} اما با اینهم ای زُرَبابِل و یهوشع و تمام قوم، مایوس نشوید و قوی دل باشید. به کار تان شروع کنید، زیرا من همراه شما هستم.^{۱۷} وقتی از مصر خارج می شدید، به شما وعده دادم که روح من همیشه با شما می باشد، بنابراین از چیزی نترسید!

^{۱۶} بزودی آسمان ها، زمین، بحر ها و خشکه را به لرزه می آورم. تمام اقوام را سرنگون می سازم.^{۱۷} دارائی و ثروت شان به اینجا آورده می شود و این عبادتگاه را از شکوه و جلال خود پُر می کنم.^{۱۸} همه

را توسط حجی نبی برای مردم فرستاد: «آیا روا است که خود شما در خانۀ زیبا و مجلل زندگی کنید و عبادتگاه من خراب بماند؟»

^{۱۵} خداوند قادر مطلق چنین می فرماید: «به نتیجۀ کارهای تان توجه کنید: ^{۱۶} زیاد می کنید، ولی محصول کم بر می دارید. می خورید، اما سیر نمی شوید. می نوشید و بازهم تشنگی تان رفع نمی شود. لباس می پوشید، ولی گرم نمی شوید. کار می کنید، مزد می گیرید، اما مزد تان را گویا در جیب های سوراخ دار می گذارید. خداوند قادر مطلق چنین می فرماید:

توجه کنید و ببینید که از کارهای تان چه نتیجه گرفته اید.^{۱۸} حالا به کوه رفته چوب بیاورید و عبادتگاه مرا دوباره آباد کنید تا من از دیدن آن لذت ببرم و نام من تجلیل گردد.^{۱۹} شما منتظر بودید که محصول فراوان بردارید، اما خیلی کم به دست آوردید، و وقتی که آن محصول کم را به خانه آوردید، من آن را از بین بردم. آیا می دانید چرا این کار را کردم؟ بخاطری که عبادتگاه من ویران مانده و شما مشغول ساختن خانه های خود هستید.^{۲۰} به همین سبب است که باران نمی بارد و از زمین چیزی نمی روید.^{۲۱} من خشکسالی را بر زمین، کوه ها، مزارع، تاکستانها، باغهای زیتون، سایر محصولات و همچنین بر انسان و حیوان و تمام حاصل زحمت شما آوردم.»

مردم فرمان خدا را بجای می آورند

^{۱۲} آنگاه زُرَبابِل (پسر شالتیئیل)، یهوشع (پسر یهوصادق) و سایر مردم از خداوند

شروع کنید، چه وضعی داشتید؟^{۱۶} در آنوقت شما توقع داشتید که دو خروار محصول بردارید، اما تنها یک خروار به دست می آوردید، و هرگاه می خواستید پنجاه لیتر شراب از خمره بکشید، فقط بیست لیتر در آن می یافتید.^{۱۷} من شما و حاصل دسترنج شما را با باد سوزان، آفت و ژاله تباه کردم، اما بازهم توبه نکردید.^{۱۸} ولی از امروز که روز بیست و چهارم ماه نهم و روزی است که تهداب عبادتگاه گذاشته شده است، ببینید که با شما چه می کنم.^{۱۹} با وجودیکه غله در گدامها باقی نمانده و هنوز تاکها و درختان انجیر، انار و زیتون، میوه بار نیاورده اند، اما از همین روز به شما برکت می دهم.»

وعدۀ خداوند به زُرَبابل

^{۲۰} در همان روز بار دیگر این پیام از جانب خداوند برای حجی آمد: ^{۲۱} «به زُرَبابل، والی یهودا بگو که به زودی آسمان ها و زمین را به لرزه می آورم. ^{۲۲} تختهای پادشاهان را واژگون می کنم. قدرت فرمانروایان را با عراده ها و سواران شان سرنگون می سازم و از بین می برم و سواران یکدیگر خود را با شمشیر می کشند. ^{۲۳} در آن روز ای زُرَبابل پسر شالثیئیل بنده من، تو مانند نگین انگشتر من خواهی بود، زیرا که من ترا برگزیده ام.» خداوند قادر مطلق چنین فرموده است.

طلا و نقره دنیا به من تعلق می گیرند.^۹ این عبادتگاه باشکوهتر از سابق می شود و در اینجا به قوم برگزیده خود آسایش و سعادت می بخشم.» خداوند قادر مطلق این را فرموده است.

پاک و نجس

^{۱۰} در روز بیست و چهارم ماه نهم سال دوم سلطنت داریوش، خداوند قادر مطلق بار دیگر به حجی نبی فرمود: ^{۱۱} «از کاهنان پیرس که شریعت به این سؤال چه جواب می دهد: ^{۱۲} اگر کسی گوشت مقدس را در دامن خود انداخته ببرد و فرضاً دامنش با نان، آش، شراب، روغن و یا هر نوع خوراک دیگر تماس کند، آیا آن خوراک مقدس می شود؟» وقتی حجی این سؤال را از کاهنان کرد، آن ها جواب دادند: «نی.» ^{۱۳} بعد حجی پرسید: «اما اگر کسی با تماس به جنازه ای، نجس شده باشد و بعد به یکی از این خوراکیها دست بزند، آیا آن خوراک نجس می شود؟» کاهنان جواب دادند: «بلی نجس می شود.» ^{۱۴} پس حجی گفت: «خداوند می فرماید که این مردم هم همینطور هستند؛ هر کاری که می کنند و هر هدیه ای که به این خانه می آورند، نجس است.»

وعدۀ برکت

^{۱۵} خداوند می فرماید: «حالا توجه کنید و ببینید پیش از آنکه به آبادی عبادتگاه

